



مسائل راهبردی بخش انرژی در برنامه هفتم توسعه (۴): تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه با محوریت تجارت گاز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره مسلسل: ۱۹۲۵۳
کد موضوعی: ۳۱۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

تاریخ انتشار:
۱۴۰۲/۶/۱۸

عنوان گزارش:

مسائل راهبردی بخش انرژی در برنامه هفتم توسعه (۴):
تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه با محوریت تجارت گاز

نام دفتر:

مطالعات انرژی، صنعت و معدن (گروه انرژی)

تهیه و تدوین کنندگان:

امین نوربخش، محمدامین نبی سروسناتی (اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر)

ناظران علمی:

حبیب‌اله ظفریان، مرتضی نیکخواه نسب

اظهار نظر کنندگان:

احسان فلاحی، مهدی رزم‌آهنگ، سیدمحسن علوی‌منش

گرافیک و صفحه آرایی:

نفیسه حاجی‌صفری

ویراستار ادبی:

زهره عطاردی

واژه‌های کلیدی:

۱. برنامه هفتم توسعه
۲. دیپلماسی انرژی
۳. تجارت انرژی
۴. نفت
۵. گاز
۶. فرآورده‌های نفتی
۷. برق
۸. منطقه



فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۶
۱. مقدمه.....	۸
۲. اهمیت و ضرورت تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه.....	۱۱
۳. ارزیابی گزینه‌های ایران برای تبدیل شدن به مرکز مبادلات (هاب) انرژی.....	۱۲
۴. راهبرد پیشنهادی تبدیل ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه.....	۱۵
۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....	۱۹
منابع و مأخذ.....	۲۰

فهرست جداول

جدول ۱. اسناد بالادستی مرتبط با تجارت انرژی.....	۱۰
جدول ۲. ارزیابی گزینه‌های تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه از منظر سیاسی.....	۱۳
جدول ۳. ارزیابی گزینه‌های تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه از منظر تحریم‌پذیری.....	۱۴
جدول ۴. حجم واردات و صادرات گاز ایران در منطقه (حالت کمینه).....	۱۷
جدول ۵. حجم واردات و صادرات گاز ایران در منطقه (حالت بیشینه).....	۱۷

فهرست شکل‌ها

شکل ۱. چشم‌انداز تقاضای جهانی انرژی‌های اولیه.....	۷
شکل ۲. بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر متعارف نفت در جهان.....	۸
شکل ۳. بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر متعارف گاز در جهان.....	۱۱
شکل ۴. مبادی، مقاصد و حجم پیشنهادی واردات و صادرات گاز ایران (حالت کمینه).....	۱۶



مسائل راهبردی بخش انرژی در برنامه هفتم توسعه (۴) - تبدیل شدن به ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه با محوریت تجارت گاز

چکیده



فعالانه می‌تواند فرصت‌های ایجاد شده را به تهدید بدل کند. لذا این گزارش با نظر به سیاست تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه، که در بند «۱۰» سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه نیز بدان تأکید شده است، می‌کوشد به مسئله تعیین جایگاه مناسب بین‌المللی و منطقه‌ای برای ایران در حوزه انرژی، مبتنی بر شرایط جدید جهان، بپردازد. بر همین اساس، ابتدا به اهمیت و ضرورت تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه پرداخته می‌شود، سپس گزینه‌های در دسترس ایران برای تحقق این راهبرد معرفی و از لحاظ آورده سیاسی، آورده اقتصادی و تحریم‌ناپذیری مقایسه می‌شوند. در مرحله بعد، راهبرد پیشنهادی، ارائه شده و در نهایت، الزامات تحقق این راهبرد بیان می‌شود.

انرژی کالایی راهبردی بوده و تأمین عرضه پایدار آن موضوعی مهم برای دولت‌ها محسوب می‌شود. نفت و گاز، به‌عنوان دو منبع اصلی انرژی، در یک قرن اخیر نقشی جدی در تأمین انرژی جهان داشته و آمارها نشان می‌دهد این منابع، و به‌ویژه گاز، در چند دهه آینده نیز همچنان نقشی جدی در اقتصاد جهان ایفا خواهند کرد. کشور ایران نیز به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان نفت و گاز در جهان، این فرصت را دارد که از آورده‌های سیاسی و اقتصادی تجارت این منابع انرژی بهره‌مند شود. با توجه به تحولات عرصه بین‌الملل و متعاقباً تغییر معادلات پیشین انرژی و ایجاد تعادل‌های جدید در این حوزه، توجه به راهبرد تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه در برنامه هفتم توسعه امری حیاتی است و عدم اتخاذ رویکرد

خلاصه مدیریتی



■ بیان / شرح مسئله

نفت و گاز در صد سال اخیر از منابع اصلی تأمین تقاضای انرژی جهان بوده‌اند و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد به‌رغم توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، سوخت‌های فسیلی و به‌ویژه گاز، در دهه‌های پیش‌رو نیز نقشی جدی در تأمین انرژی مورد نیاز کشورها خواهند داشت. کشور ایران نیز به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان منابع نفت و گاز در جهان، طی یک قرن گذشته برای کسب منافع اقتصادی و سیاسی به صادرات انرژی و به‌ویژه نفت خام پرداخته است؛ اما تحولات دو دهه اخیر در ابعاد سیاسی و اقتصادی در جهان و به‌ویژه در حوزه انرژی، ایجاب می‌کند کشور برای استفاده حداکثری از منابع نفت و گاز خود ناظر به شرایط جدید جهانی، بازنگری‌هایی در نحوه حضور خود در بازار انرژی ترتیب دهد.

گاز مناسب ترین گزینه برای دیپلماسی انرژی و تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه به شمار می رود و سه مورد دیگر به عنوان مکمل این رویکرد باید مورد استفاده قرار گیرند. لذا تبدیل شدن به هاب گازی منطقه نقشی محوری در راهبرد تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه دارد و سطح اول راهبرد پیشنهادی این گزارش محسوب می شود. کشور باید گاز مازاد کشورهای منطقه، از جمله کشورهای روسیه و ترکمنستان، را خریداری و از طرف دیگر گاز وارد شده را به همراه بخشی از گاز تولیدی خود به کشورهای متقاضی گاز در منطقه صادر کند. بررسی پتانسیل های تجارت گاز در منطقه به ویژه پس از جنگ اوکراین نشان می دهد ایران می تواند در میان مدت پنج ساله به واردات حداقل ۳۰ میلیارد مترمکعب و صادرات حداقل ۶۰ میلیارد مترمکعب در سال دست یابد.

تجارت نفت خام، فراورده و برق نیز در سطح بعدی راهبرد دیپلماسی انرژی ایران باید قرار گیرد. با توجه به زیرساخت های موجود در کشور، پیشنهاد می شود تجارت و سوپ ۳۰۰ هزار بشکه نفت خام یا فراورده های نفتی از کشورهای حاشیه خزر به ویژه روسیه و قزاقستان هدف گذاری شود. گفتنی است در حال حاضر و با توجه به زیرساخت بنادر و خطوط لوله موجود در شمال کشور، یکی از این دو گزینه (نفت خام و فراورده نفتی) قابل انجام است؛ بنابراین لازم است با توسعه زیرساخت های بنادر و خطوط لوله، فضا برای هر دو گزینه مهیا شود. در تجارت برق نیز رسیدن به حجم تجارت ۳۰ میلیارد کیلووات ساعتی، با توجه به کمبود برق در کشورهای اطراف از جمله عراق و پاکستان و ظرفیت مازاد تولید برق روسیه و ترکمنستان و امکان انتقال آن از طریق ایران، می تواند جزو اهداف برنامه هفتم توسعه قرار گیرد.

■ پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

تحقق راهبرد تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه نیازمند الزاماتی است که در این گزارش به سه سطح اصلی از الزامات آن، یعنی سطح سیاسی، سطح قانونی و سطح اجرایی، پرداخته شده است. در سطح سیاسی که مهم ترین سطح الزامات است، پیشنهاد می شود برای پیگیری و اجرای راهبرد مذکور، «کمیته راهبری تجارت منطقه ای انرژی» (دولت) تشکیل و اختیار تصمیم گیری در مورد صادرات، واردات، سوپ و ترانزیت انرژی، از جمله تعیین قیمت گذاری، به این کمیته محول شود. سطح دوم از الزامات ماهیت قانونی داشته و مربوط به اصلاح قوانین به منظور تسهیل تجارت انرژی و به ویژه تجارت گاز است، که عبارت است از کاهش زمان بازگشت سرمایه در توسعه میادین گازی از طریق تخصیص کل درآمد به شرکت توسعه دهنده میدان (دولت-وزارت نفت). در سطح سوم (سطح اجرایی) الزامات نیز بر توسعه پایانه ها و خطوط لوله انتقال نفت و فراورده های نفتی به ویژه از کشورهای آسیای مرکزی و تقویت زیرساخت های بانکرینگ باید تمرکز کرد (وزارت نفت-وزارت راه و شهرسازی).

پیشنهادی که بدین منظور در این گزارش مطرح شده، تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه است. این موضوع در بند «۱۰» سیاست های کلی برنامه هفتم توسعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «فعال سازی مزیت های جغرافیایی-سیاسی و تبدیل جمهوری اسلامی ایران به مرکز مبادلات و خدمات تجاری، انرژی، ارتباطات و حمل و نقل با روان سازی مقررات و ایجاد و توسعه زیرساخت های لازم».

در اهمیت و ضرورت تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه، اولاً به کاهش اهمیت نفت و افزایش سهم گاز در سبد مصرف انرژی جهان می توان اشاره کرد. پیشتر ایران با صادرات نفت، علاوه بر کسب درآمد اقتصادی، به دنبال ایجاد تعادلی سیاسی-امنیتی در جهان برای توسعه خود بود. اما با روند کاهشی مصرف نفت اروپا، افزایش عرضه نفت (عمدتاً از منابع شیل) ایالات متحده و نیز پدیده تحریم، غرب به مرور نیازمندی خود به نفت کشورهای خاورمیانه و به خصوص ایران را کاهش داد و اهرم قدرت ایران در عرصه بین الملل تضعیف شد. دومین مورد از اهمیت راهبرد پیشنهادی هاب انرژی، استفاده از موقعیت جغرافیایی ایران است. جایگاه جغرافیایی کشور ایران و نیز قرارگیری بین کشورهای دارنده ذخایر بزرگ گاز و نفت و همچنین قرارگیری بین بازارهای بزرگ انرژی در شرق و غرب خود، امتیاز ویژه ای برای کشور محسوب می شود که تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه به شکل مناسبی از این مزیت استفاده می کند. سومین اهمیت این راهبرد نیز، ایجاد درهم تنیدگی سیاسی-اقتصادی-امنیتی با کشورهای همسایه و ایجاد وابستگی متقابل بین ایران و این کشورها و در نتیجه، کاهش تحریم پذیری است. این موضوع در ناتوانی ایالات متحده در تحریم خرید گاز ایران از سوی ترکیه و عراق در دو دور اخیر تحریم ها قابل مشاهده است.

از سوی دیگر و از منظر سلبی، تحولات اخیر عرصه بین الملل و به تبع آن تغییر معادلات انرژی در منطقه، امکان حذف ایران از معادلات انرژی منطقه را افزایش داده است. رویکرد ترکیه به منظور تبدیل شدن به هاب گازی بین اروپا و آسیا در همکاری راهبردی با روسیه، تلاش ترکمنستان برای صادرات گاز خود به مقصد پاکستان و هند و به مقصد اروپا و نگاه روسیه به بازارهای جنوب و جنوب غرب آسیا برای بازاریابی گاز مازاد صادراتی به اروپا، نمونه هایی از این امر هستند. لذا پیگیری راهبرد تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه در برهه زمانی کنونی و به ویژه در سال های اجرای برنامه هفتم توسعه از اهمیت ویژه برخوردار است.

■ نقطه نظرات / یافته های کلیدی

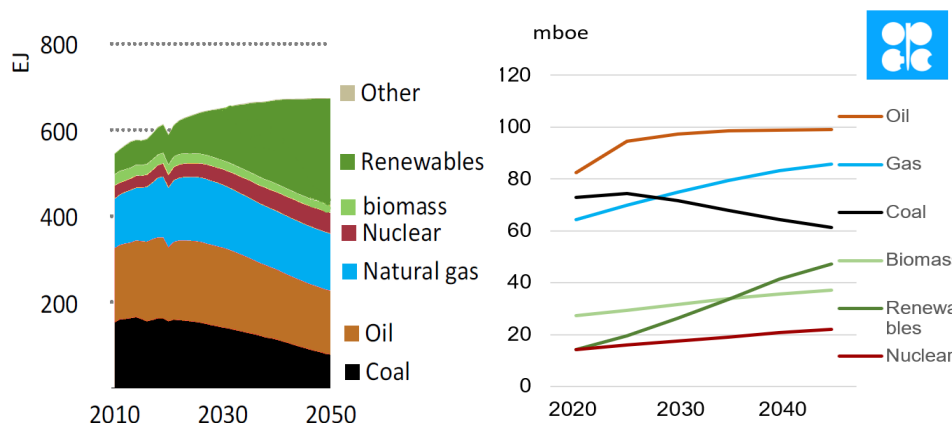
برای تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه، ایران چهار ابزار در اختیار دارد که عبارتند از تجارت نفت، تجارت گاز طبیعی، تجارت فراورده های نفتی و تجارت برق. در مجموع با توجه به ایجاد وابستگی بالای سیاسی و اقتصادی، روند صعودی تقاضای گاز در دهه های پیش رو، حساسیت محل مصرف، قراردادهای بلندمدت و پتانسیل کم ارزش افزوده، تجارت



۱. مقدمه

آمارها نشان می‌دهد نفت و گاز در نیم‌قرن آینده همچنان نقشی جدی در تأمین انرژی جهان خواهند داشت. طبق سناریوی متوسط اکثر مراجع مطالعاتی، به‌رغم افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در سبد مصرف انرژی جهان، در سال ۲۰۵۰ همچنان بیش از نیمی از تقاضای انرژی توسط سوخت‌های فسیلی و به‌ویژه گاز و نفت تأمین خواهد شد (شکل ۱). تصمیم اخیر وزیران کشورهای عضو گروه هفت، که به‌عنوان حامیان اصلی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر محسوب می‌شوند، برای توسعه سرمایه‌گذاری‌ها در ذخایر گازی،^۱ نشان‌دهنده نقش ویژه این منابع انرژی در دهه‌های پیش‌رو است.

شکل ۱. چشم‌انداز تقاضای جهانی انرژی‌های اولیه



Source: IEA

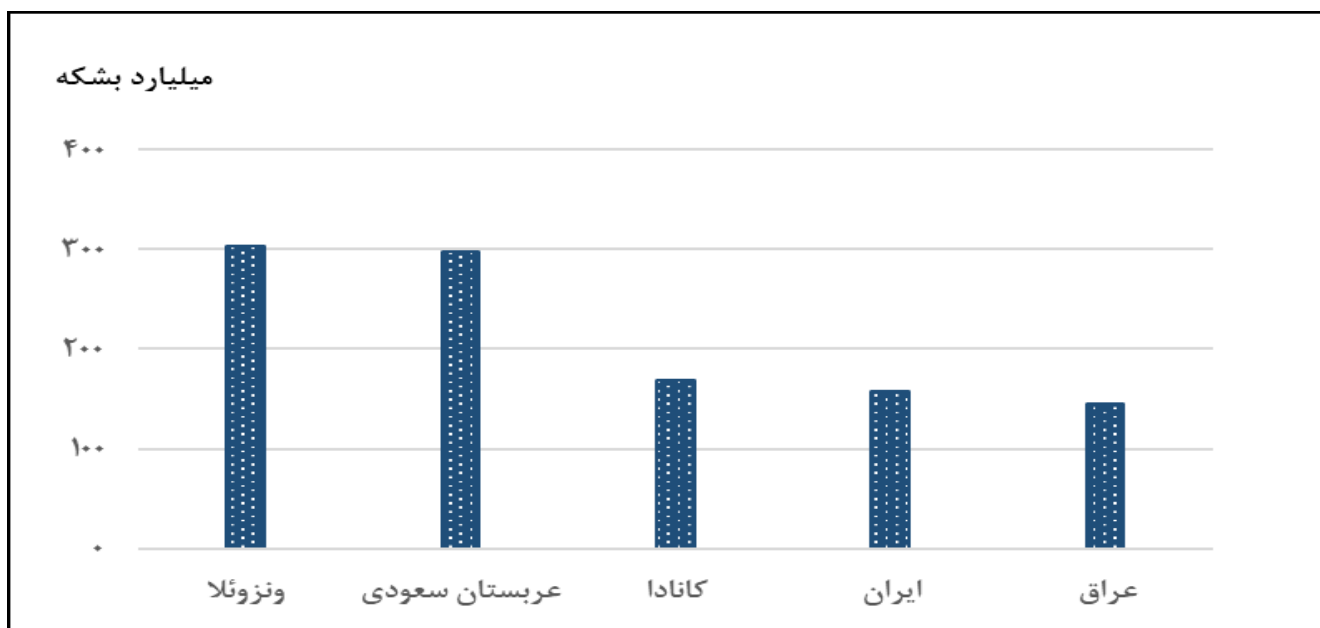
Source: OPEC

کشور ایران با داشتن ۳۲ تریلیون مترمکعب گاز و ۱۵۸ میلیارد بشکه نفت اثبات شده به‌ترتیب در جایگاه دوم و سوم بزرگ‌ترین دارندگان هر کدام از این منابع به‌شمار می‌رود و در مجموع ذخایر متعارف، در جایگاه نخست جهان قرار دارد (شکل ۲ و شکل ۳). تولید نفت خام (شامل میعانات گازی) و گاز طبیعی کشور نیز به‌ترتیب برابر با ۴,۵ میلیون بشکه در روز (قبل از تحریم‌های سال ۱۳۹۷) و ۲۵۷ میلیارد مترمکعب در سال است^۲ که کشور را در تولید نفت و گاز در رتبه چهارم و سوم جهان قرار داده است. این منابع عظیم نفت و گاز باعث شده است کشور ایران، حداقل به‌طور بالقوه، یکی از کشورهای دارای پتانسیل در عرصه تجارت انرژی به‌شمار بیاید.

۱. <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2023/05/20/g7-hiroshima-leaders-communicue/>

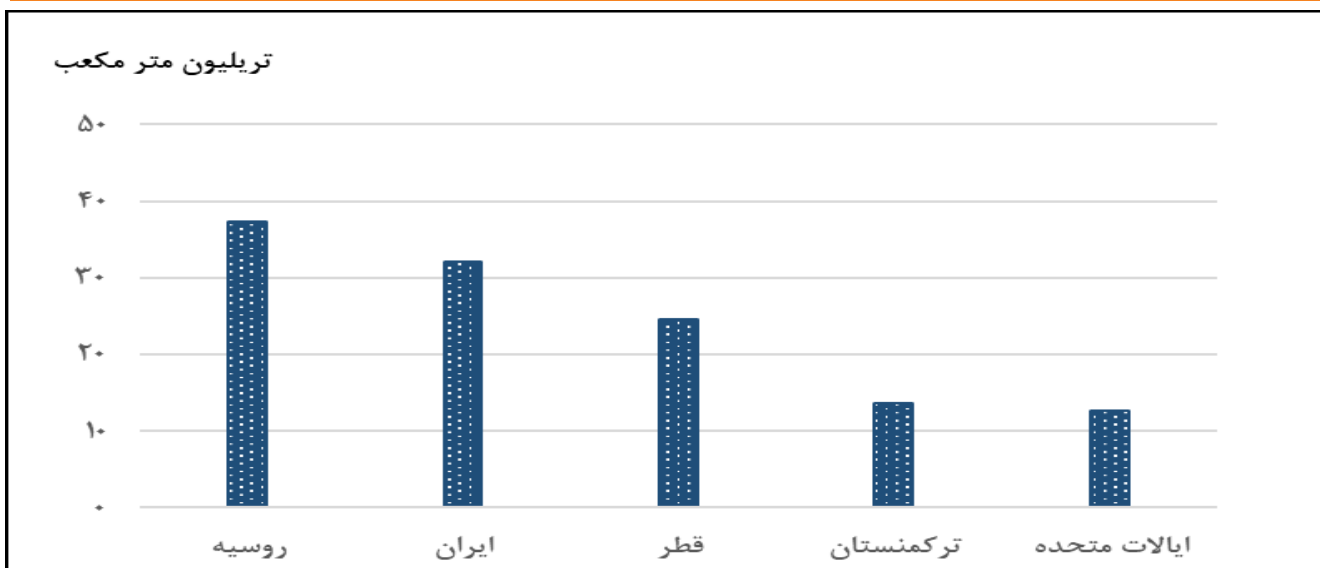
۲. دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد کلان برق و انرژی، «ترازنامه انرژی سال ۱۳۹۹».

شکل ۲. بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر متعارف نفت در جهان



Source: BP Statistical Review of World Energy 2022

شکل ۳. بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر متعارف گاز در جهان



Source: Ibid.

در اسناد بالادستی کشور نیز لزوم توجه به موضوع صادرات و دیپلماسی انرژی و کسب جایگاهی مناسب در این عرصه به کرات اشاره شده است (جدول ۱). اما در حال حاضر با سهم کمتر از یک درصدی ایران در تجارت جهانی نفت و گاز، فاصله‌ای جدی با چشم‌اندازهای ترسیم شده برای حضور در بازار انرژی وجود دارد.

۱. اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر، «ارزیابی موقعیت ایران در بازار گاز منطقه و جهان»، ۱۴۰۱.



جدول ۱. اسناد بالادستی مرتبط با تجارت انرژی

نام سند	توضیحات
سیاست‌های کلی نظام در زمینه انرژی (۱۳۷۹)	بند «۶»: بهره‌برداری از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشور برای خرید و فروش و فراوری و پالایش و معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی.
قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت (۱۳۹۱)	ماده (۳)، بند «ج»، مورد ۱: تعیین و تدوین دیپلماسی انرژی کشور و مشارکت در فرایند توسعه امنیت ملی با استفاده از منابع انرژی با همکاری دستگاه‌ها و نهادهای ذی‌ربط در چارچوب سند ملی راهبرد انرژی کشور و سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران.
سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۲)	بند «۱۲»: افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق: - توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان به‌ویژه همسایگان، - استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی، - استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای. بند «۱۳»: مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق: - انتخاب مشتریان راهبردی، - ایجاد تنوع در روش‌های فروش، - مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش، - افزایش صادرات گاز، - افزایش صادرات برق، - افزایش صادرات پتروشیمی، - افزایش صادرات فرآورده‌های نفتی.
قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه (۱۳۹۶)	ماده (۴۸)، بند «ج»، مورد ۲: ایجاد ذخایر راهبردی نفت و گاز به‌منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز. ماده (۴۹): تشکیل بازار منطقه‌ای و ایجاد قطب (هاب) منطقه‌ای برق با اتصال به شبکه برق همسایگان.
سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۱)	بند «۱۰»: فعال‌سازی مزیت‌های جغرافیایی سیاسی و تبدیل جمهوری اسلامی ایران به مرکز مبادلات و خدمات تجاری، انرژی، ارتباطات و حمل‌ونقل با روان‌سازی مقررات و ایجاد و توسعه زیرساخت‌های لازم. بند «۲۲»: تقویت رویکرد اقتصادمحور در سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای و جهانی و تقویت پیوندهای اقتصادی با اولویت همسایگان.

شود و هم در صورت انفعال می‌تواند نقش ایران را در این عرصه تضعیف کند. با توجه به توضیحات فوق، ضروری است راهبرد دیپلماسی انرژی کشور مورد بازنگری و طراحی مجدد قرار گیرد. طرح تجارت انرژی کشور باید به گونه‌ای باشد که اولاً ضمن حداکثرسازی منافع سیاسی و اقتصادی، در مقابل تحریم مقاوم باشد و ثانیاً در راستای جانمایی جدید ایران در اقتصاد بین‌الملل مبتنی بر مزیت‌های کشور قرار گیرد. این گزارش به بررسی ضرورت و چگونگی تحقق راهبرد تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه می‌پردازد که لازم است در راهبرد دیپلماسی انرژی کشور در برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه مورد توجه جدی قرار گیرد. این راهبرد با سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه نیز که به استفاده از مزیت جغرافیایی ایران برای تبدیل شدن به مرکز مبادله انرژی و تقویت ارتباط با همسایگان تأکید دارد، همخوانی دارد. با توجه به اینکه طرح کلی افزایش نقش ایران در معادلات انرژی منطقه و جهان از گذشته در برنامه‌ها و اسناد مرتبط با انرژی مورد اشاره بوده، لازم است در حال حاضر و در فرصت برنامه هفتم توسعه، به بررسی و ارائه پیشنهاد در سطح عملیاتی پرداخته شود.

پایه اصلی دیپلماسی انرژی کشور در دهه‌های گذشته صادرات نفت بوده است، که بنا به عللی که در ادامه گفته خواهد شد، دیگر نمی‌تواند به صورت پایدار ادامه یابد. از طرفی دیگر، جنگ روسیه و اوکراین باعث تسریع تحولات جهانی در حوزه انرژی شده است؛ روند تضعیف جهانی‌سازی و تقویت منطقه‌گرایی سرعت گرفته است و کشورها به دنبال ایجاد زنجیره تأمین‌های منطقه‌ای هستند. به علاوه، کاهش و قطع احتمالی روابط انرژی روسیه و غرب باعث شده است این کشور برای عرضه انرژی خود به نقاط دیگر، از جمله جنوب غربی آسیا، توجه کند. در این میان، اروپا نیز به دنبال تأمین نیاز خود به انرژی از طریق کشورهای دیگر غیر از روسیه است. شرایط فوق باعث شده است کشورهای منطقه نیز به دنبال ایجاد نقشی جدید برای خود در عرصه سیاسی-اقتصادی منطقه باشند. برای مثال، ترکیه به دنبال تبدیل شدن به هاب تأمین گاز اروپا از طریق اکتشاف و بهره‌برداری از منابع داخلی و واردات از کشورهای اطراف است و رژیم صهیونیستی نیز در صدد توسعه میادین گازی خود برای صادرات به اروپا می‌باشد.^۱ این شرایط در حال گذار هم می‌تواند در صورت اتخاذ راهبرد مناسب به فرصت ارتقای جایگاه ایران در عرصه انرژی در منطقه تبدیل

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «جایگاه شرق مدیترانه در تحولات بازار گاز جهان»، ۱۴۰۲.

۲. اهمیت و ضرورت تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه

یکی دیگر از مزیت‌های اصلی کشور، علاوه بر دارا بودن منابع انرژی، موقعیت جغرافیایی کشور است. ایران در نقطه اتصال آسیا و اروپا قرار گرفته و تنها مسیر یکپارچه خشکی بین دریای خزر و خلیج فارس محسوب می‌شود. از طرف دیگر، کشورهای اطراف ایران برخی صادرکننده نفت و گاز و برخی واردکننده آن هستند که امکان ایفای نقش هاب انرژی را برای ایران تسهیل می‌کند. لذا از این دو منظر، ایران دارای موقعیت جغرافیایی ممتازی در منطقه است.

به علاوه، دیپلماسی انرژی کشور باید به گونه‌ای باشد که به عنوان یک ابزار مهم، زمینه‌ساز پیشبرد اهداف کلان سیاسی کشور باشد. منطقه‌گرایی نیز یکی از کلان‌راهبردهای سیاست خارجی کشور است. این راهبرد به تعمیق روابط ایران با کشورهای منطقه که دارای اشتراکات فرهنگی با ایران هستند می‌انجامد و ظرفیت کنش در منطقه را افزایش می‌دهد. با گسترش روابط سیاسی-اقتصادی با ابزار انرژی با کشورهای منطقه، امکان تحریم کاهش می‌یابد و در مجموع اقتصاد منطقه گرا مصونیت بیشتری نسبت به اقتصاد مبتنی بر تجارت جهانی نفت خواهد داشت. راهبرد منطقه‌گرایی در بیانات رهبر معظم انقلاب نیز به کرات اشاره شده است؛ از جمله در سخنرانی ۲۹ بهمن سال ۱۳۹۶ فرمودند: «در سیاست خارجی، ترجیح شرق بر غرب، ترجیح همسایه بر دور، ترجیح ملت‌ها و کشورهای که با ما وجه مشترک دارند بر دیگران، یکی از اولویت‌های امروز ما است».^۲ دولت سیزدهم نیز از ابتدا یکی از رویکردهای اصلی خود را سیاست همسایگی اعلام کرده و به دنبال گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بوده است. با توجه به این راهبرد کلی در عرصه سیاست خارجی، انرژی به عنوان مزیت مهم کشور باید بتواند این راهبرد کلان سیاسی را حمایت و تسهیل کند. تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه راهبردی است که با استفاده از مزیت ژئوپلیتیکی ایران، کاملاً هم‌راستا با رویکرد منطقه‌گرایی بوده و باعث تقویت آن می‌شود.

۲-۳. ایجاد وابستگی متقابل سیاسی-اقتصادی و کاهش تحریم‌پذیری

همان‌طور که اشاره شد، دیپلماسی انرژی علاوه بر بُعد اقتصادی، دارای بُعد سیاسی-امنیتی نیز می‌باشد که در معادلات انرژی بعضاً این بُعد از بُعد اقتصادی نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. حضور پررنگ دولت‌ها در تعاملات و مناسبات مرتبط با انرژی نیز حاکی از این واقعیت است. تجارت انرژی به علت ابعاد سیاسی-امنیتی آن، روابطی بین تولیدکننده، کشور واسطه و مصرف‌کننده شکل می‌دهد که از هم گسستن آن از طریق

همان‌طور که اشاره شد، در بند «۱۰» سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه نیز بر فعال‌سازی مزیت‌های جغرافیایی-سیاسی ایران و تبدیل کشور به مرکز مبادلات انرژی منطقه تأکید شده است. در این بخش به طور تفصیلی اهمیت و ضرورت تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. تغییر معادلات پیشین و نیاز به جانمایی جدید ایران در اقتصاد و سیاست بین‌الملل

پیشتر در مقدمه ذکر شد که کلان‌معامله کشور در عرصه اقتصاد و سیاست بین‌الملل، معادله نفت در برابر کالا و امنیت بود. در این معادله، ایران با تأمین انرژی (نفت خام) مورد نیاز جهان و به‌ویژه بلوک غرب، هم درآمدزایی و نیاز خود به واردات را تأمین می‌کرد و هم با ایفای نقش در تأمین امنیت انرژی در جهان، آورده سیاسی-امنیتی برای خود ایجاد می‌کرد. اما چند اتفاق در دو دهه اخیر باعث شد به تدریج این معامله دیگر قابل تداوم نباشد. اولاً، نیاز غرب و به‌ویژه اروپا به نفت به تدریج به اوج خود رسیده و روبه کاهش گذاشته است. در مقابل، چین و هند به عنوان دو اقتصاد نوظهور، رشد قابل توجه مصرف انرژی و از جمله نفت را تجربه کرده و در واقع کانون تقاضای انرژی از غرب به شرق در حال انتقال است.

ثانیاً، رشد تولید نفت و گاز از منابع نامتعارف شیل در آمریکا باعث شد این کشور از واردکننده نفت به صادرکننده آن تبدیل شود.^۱ لذا عرضه نفت در بازار زیاد شده و با توجه به سیالیت بالای بازار نفت، این نفت مازاد به سهولت قابل انتقال به نقاط مختلف است. این موضوع بازار نفت را با مازاد عرضه روبه‌رو کرد که باعث شد به تدریج نگرانی‌ها از پایان منابع نفتی، به نگرانی از پایان دوره تقاضای نفت و از دست رفتن فرصت کسب سود برای کشورهای دارنده منابع بزرگ نفتی تبدیل شود. این موضوع باعث کاهش وابستگی غرب به نفت کشورهای دیگر و به‌ویژه خاورمیانه شد. ایجاد مناقشه هسته‌ای و وضع تحریم‌های گسترده بر بخش انرژی و متعاقباً کاهش شدید فروش نفت ایران، بدون ایجاد تلاطم‌های جدی در اقتصاد جهانی، نمودی از این واقعیت بود که نفت ایران دیگر جایگاه مهمی در معادلات جهانی نداشته و کشور برای مصونیت از آثار سیاسی و اقتصادی کاهش صادرات نفت، باید راهبرد دیگری در حوزه انرژی اتخاذ کند.

۲-۲. استفاده از موقعیت جغرافیایی ویژه ایران و تقویت کلان‌راهبرد منطقه‌گرایی

۱. اندیشکده «رند» در کتابی با عنوان Power to Coerce: Countering Adversaries Without Going to War یکی از عوامل قدرت نیمه سخت را انرژی معرفی می‌کند. از این منظر، افزایش توان تولید نفت و گاز شیل در خاک ایالات متحده و متعاقباً کاهش نیاز این کشور به واردات و افزایش توان عرضه منابع انرژی در سطح جهان، باعث شده است این ابزار قدرت برای آمریکا تقویت شود.

2. <https://khl.ink/f/38981>



و صادر کننده انرژی نیز به دنبال ایجاد مناسبات جدید در روابط خود هستند؛ لذا معادلات انرژی در منطقه در حال تغییر و تحول است. به عنوان مثال، ترکیه به دنبال تبدیل شدن به هاب گازی بین اروپا و آسیا، از طریق افزایش واردات از روسیه و نیز همکاری با ترکمنستان و آذربایجان برای احداث خط لوله ترانس کاسپین و توسعه میادین دریای خزر می باشد.^۳ ترکمنستان خود علاوه بر پروژه ترانس کاسپین، با پیگیری خط لوله تاپی در صدد صادرات گاز به کشورهای پاکستان و هند از مسیر افغانستان است.^۴ رژیم صهیونیستی نیز با همکاری مصر در صدد صادرات گاز به اروپا برآمده است.^۵ همچنین عراق، با برنامه ریزی برای جمع آوری گازهای مشعل و واردات گاز و برق از کشورهای غیر از ایران، و نیز پیگیری طرح هایی برای صادرات گاز و نفت از طریق خط لوله در همکاری با کشورهای حاشیه خلیج فارس، به دنبال کاهش وابستگی به ایران و افزایش نقش در عرصه انرژی منطقه است.^۶ روسیه نیز پس از کاهش حجم صادرات گاز توسط اروپا، به دنبال بازاریابی برای گاز خود به ویژه در مورد بازارهای جنوب آسیا (هند و پاکستان) است که می تواند بازارهای بالقوه ایران را تحت تأثیر قرار دهد. این وضعیت در حال گذار در عین حال که می تواند فرصتی برای جاییابی جدید ایران در این عرصه محسوب می شود، می تواند در صورت تعلل به تضعیف موقعیت فعلی کشور نیز بینجامد. بنابراین، واکنش فوری و مناسب برای جلوگیری از حذف ایران از معادلات انرژی منطقه امری ضروری است.

تحریم آسان نخواهد بود. این رابطه به ویژه در شرایطی که بازار در شرایط انحصار نسبی باشد، مانند بازار گاز، تشدید می شود. مثال این موضوع در روابط بین روسیه و اروپا به خوبی قابل مشاهده است. کشورهای اروپایی در موارد متعدد از تحریم های آمریکا علیه بخش انرژی و به ویژه گاز روسیه استنکاف کرده و این بخش را از تحریم ها مستثنا کرده اند. حتی در جنگ اخیر بین روسیه و اوکراین، کشورهای اروپایی با احتیاط نسبت به تحریم واردات انرژی از روسیه عمل کرده^۱ و تاکنون به طور کامل واردات انرژی از این کشور را تحریم نکرده اند.^۲ این ویژگی تجارت انرژی برای کشوری مانند ایران که در معرض تحریم قرار دارد، اهمیت مضاعف پیدا می کند؛ زیرا می تواند کشور را به طور قابل ملاحظه ای از تکانه های تحریم حفظ کند.

۲-۴. مقابله با حذف ایران از معادلات انرژی منطقه

در سال های اخیر با تغییر در نقشه تجارت جهان در حیطه های متعدد و همچنین تغییر در زنجیره های ارزش جهانی، بسیاری از معاملات کلان و قراردادهای پیشین به سرعت در حال تغییر هستند. با این تغییرات، منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی قدرت ها نیز متحول خواهد شد و در نتیجه، این قدرت ها در صدد بازآرایی و بازچینش نظم جدید در جهت دستیابی به منافع خود بر خواهند آمد. با توجه به این تحولات و اثرات آن بر عرصه انرژی، کشورهای واردکننده

۳. ارزیابی گزینه های ایران برای تبدیل شدن به مرکز مبادلات (هاب) انرژی

۳-۱. ارزیابی گزینه های دیپلماسی انرژی از منظر آورده سیاسی
اشاره شد که دیپلماسی انرژی مفهومی صرفاً اقتصادی نیست و بُعد سیاسی آن نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ابعاد سیاسی دیپلماسی انرژی ناظر به این سؤال است که تجارت انرژی به عنوان ابزار مهم سیاست خارجی کشور، از لحاظ افزایش قدرت سیاسی در عرصه بین الملل چه آورده هایی می تواند داشته باشد. در یک دسته بندی، ابزار انرژی می تواند دو نوع آورده سیاسی برای کشور داشته باشد: ایجاد توان بازدارندگی با ایجاد وابستگی متقابل و ایجاد زمینه توسعه روابط سیاسی با کشورهای طرف معامله.^۷

کشور ایران برای تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه چهار ابزار در اختیار دارد: نفت خام، فرآورده های نفتی، گاز و برق. برای تعیین نحوه استفاده از این منابع در جهت تبدیل کشور به هاب انرژی، با توجه به اینکه دیپلماسی انرژی مقوله ای توأمان سیاسی و اقتصادی است، باید منافع سیاسی و اقتصادی حاصل از تجارت هر کدام از این حامل های انرژی را مدنظر قرار داد. ضمناً، با توجه به رویکرد کلی مصون سازی اقتصاد در برابر تحریم، طرح پیشنهادی باید حتی الامکان از تحریم ناپذیری بالایی نیز برخوردار باشد. لذا چهار گزینه ایران برای دیپلماسی انرژی، در این بخش از منظر آورده سیاسی، آورده اقتصادی و تحریم ناپذیری مورد بررسی قرار می گیرند.

۱. <https://www.consilium.europa.eu/en/policies/sanctions/restrictive-measures-against-russia-over-ukraine/sanctions-against-russia-explained>
۲. واضح است که تحریم ناپذیری به طور مطلق معنا ندارد. کشورهای اروپایی هم اکنون در حال برنامه ریزی برای تحریم انرژی روسیه در افق چندساله هستند و اینکه این تحریم ها به وقوع بپیوند یا خیر به شرایط جنگ و نوع تعامل سیاسی روسیه با اروپا و میزان توان اروپا بقرای جایگزینی انرژی روسیه بستگی خواهد داشت.
۳. <https://www.europeangashub.com/report-presentation/turkeys-dream-of-a-natural-gas-hub>
۴. <https://www.spglobal.com/commodityinsights/en/market-insights/latest-news/electric-power/042623-turkmenistan-to-develop-pipeline-to-export-gas-to-europe-president>
۵. https://energy.ec.europa.eu/publications/eu-egypt-israel-memorandum-understanding_en
۶. <https://www.france24.com/en/live-news/20230405-total-energies-iraq-agree-on-delayed-10-bn-project>
۷. اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر، «بازمعماری تجارت انرژی کشور: چانمایی جدید ایران در اقتصاد و سیاست بین الملل»، ۱۴۰۱.

تجارت انرژی، تمامی گزینه‌های این امکان را با شدت و ضعف متفاوت دارند. هرچه حجم و وابستگی کشور خریدار به حامل انرژی وارداتی بیشتر باشد، روابط سیاسی قوی‌تری ایجاد می‌شود. لذا از این منظر، گرچه هر چهار گزینه امکان ایجاد زمینه توسعه روابط سیاسی بین خریدار و فروشنده را دارند، اما تجارت گاز و در درجه بعدی تجارت نفت خام، به علت امکان تجارت با حجم‌های بالا، روابط سیاسی مستحکم‌تری را رقم خواهد زد. در مجموع، مقایسه چهار حامل انرژی نشان می‌دهد تبدیل شدن به هاب تجارت گاز، به علت قابلیت تجارت در ابعاد بزرگ، قابلیت جایگزینی بسیار کم و مصارف حساس گاز طبیعی، آورده سیاسی بیشتری برای کشور می‌تواند داشته باشد.

در بین گزینه‌های دیپلماسی انرژی، تجارت گاز طبیعی بیشترین امکان ایجاد وابستگی متقابل و در نتیجه بازدارندگی را دارد که این ویژگی ناشی از ساختار منطقه‌ای بازار گاز است. تجارت برق نیز به علت منطقه‌ای بودن و مصارف حساس تا حدی این قابلیت را دارد، اما چون به علل فنی و امنیت انرژی، تجارت برق در حجم بسیار بزرگ مورد تجارت قرار نمی‌گیرد و نیز امکان تولید برق از سایر منابع اولیه انرژی نیز وجود دارد، نسبت به گاز اولویت کمتری دارد. دو گزینه دیگر، یعنی نفت خام و فراورده‌های نفتی، به دلیل امکان بالای جایگزینی توسط کشور خریدار، چندان توان ایجاد بازدارندگی ندارند. از منظر امکان ایجاد زمینه توسعه روابط سیاسی، به دلیل بزرگ بودن ابعاد

جدول ۲. ارزیابی گزینه‌های تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه از منظر سیاسی

توان آورده سیاسی	ویژگی شاخص	کانال‌های صادراتی
متوسط (توسعه روابط)	قابلیت تجارت در ابعاد بزرگ، قابلیت جایگزینی نسبتاً کم	نفت خام
زیاد (ایجاد بازدارندگی و توسعه روابط)	قابلیت تجارت در ابعاد بزرگ، قابلیت جایگزینی بسیار کم، مصارف حساس	گاز طبیعی با خط لوله
کم (توسعه روابط)	مصارف نسبتاً حساس	فراورده‌های نفتی
متوسط (ایجاد بازدارندگی)	مصارف حساس، قابلیت جایگزینی نسبتاً کم	برق

و گاز طبیعی، زنجیره ارزش نفت متنوع‌تر بوده و محصولات تولید شده ارزش افزوده بالاتری نیز دارند.^۱ لذا در تحلیل اقتصادی راهبرد انرژی کشور از منظر ارزش افزوده، می‌توان گفت صادرات گاز به دلیل پتانسیل کمتر برای ایجاد ارزش افزوده، نسبت به صادرات نفت اولویت دارد.

۳-۳. ارزیابی گزینه‌های دیپلماسی انرژی از منظر تحریم‌ناپذیری

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، تجارت نفت به شیوه رایج آن، یعنی ارسال محموله‌های بزرگ از طریق دریا، به شدت تحریم‌پذیر است. اما تجارت گاز طبیعی، که عمدتاً از طریق خط لوله صورت می‌گیرد، نسبت به تجارت نفت تحریم‌پذیری بسیار کمتری دارد. زیرا امکان جایگزینی گاز توسط کشور خریدار فرایندی دشوار و زمان‌بر است. کشوری اگر بخواهد واردات گاز خود از کشور دیگر را قطع کرده و از منبع دیگری گاز وارد کند، باید اولاً گاز مازاد برای عرضه وجود داشته باشد. در صورت وجود نیز، حمل و نقل و انتقال آن به محل مصرف، چه از طریق احداث خط لوله و چه مجتمع آل.ان.جی، هزینه‌بر و مستلزم زمانی در حدود دو سال (به‌طور معمول) خواهد بود.

۳-۲. ارزیابی گزینه‌های دیپلماسی انرژی از منظر آورده اقتصادی

یکی از دو مؤلفه اصلی دیپلماسی انرژی، انتفاع اقتصادی کشور از تجارت این محصولات است. البته باید اشاره کرد که منظور از این عبارت، حداکثر کردن انتفاع اقتصاد ملی از انرژی است، نه حداکثر کردن درآمد دولت. لذا بر مقایسه اقتصادی چهار حامل انرژی در این گزارش، از شاخص ارزش افزوده استفاده شده است. در این بخش به این سؤال پاسخ داده می‌شود که ارزش نفت خام و گاز طبیعی در صورت تبدیل به فراورده‌های سوختی و محصولات پتروشیمیایی یا تبدیل به برق، چند برابر می‌شود؛ به عبارت دیگر، نفت و گاز هر کدام در صورت عدم صادرات به شکل خام و با ورود آنها به زنجیره ارزش، چه مقدار به‌طور بالقوه امکان ایجاد ارزش افزوده دارند.

مقایسه محاسبات مربوط به ارزش افزوده زنجیره نفت و گاز دو نتیجه را به دست می‌دهد. اول اینکه، توان ایجاد ارزش افزوده در نفت و گاز تا مرحله فراورده حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد و در مرحله پتروشیمی در مقیاس چند ۱۰ درصد (حدود ۱۰۰ درصد برای تجهیزات پیشرفته) است. این به این معنی است که ارزش نفت و گاز بعد از ورود به زنجیره ارزش در نهایت به حدود دو برابر می‌تواند برسد. همچنین، در مقایسه بین نفت

۱. «اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر، «بازمعماری تجارت انرژی کشور: چنانمایی جدید ایران در اقتصاد و سیاست بین‌الملل»، ۱۴۰۱.



کمی است. فراورده‌های نفتی مانند بنزین و گازوئیل، برخلاف نفت خام، ترکیب شیمیایی منحصر به فردی که امکان شناسایی مبدأ تولید آن را فراهم کند، ندارند. همچنین، معمولاً فراورده‌ها در حجم‌های کوچک‌تر از نفت و به صورت محلی و نه جهانی، به فروش می‌رسند و نیز با وسایل حمل و نقل زمینی هم قابل جابه‌جایی هستند. به علاوه، برخلاف نفت که ابتدا باید وارد پالایشگاه‌ها شود تا به محصول نهایی تبدیل شود، فراورده‌های نفتی معمولاً به طور مستقیم به دست مصرف کننده نهایی می‌رسد؛ به همین دلیل مشتریان بازار فراورده‌های نفتی بسیار بیشتر از نفت خام هستند. این مختصات تجارت فراورده‌های نفتی، یعنی خرد بودن محموله‌ها و تراکنش‌های مالی متناظر با آن، قابلیت حمل زمینی و گسترده بودن بازار فروش موجب می‌شود تا تحریم فروش فراورده بسیار دشوارتر از تحریم فروش نفت خام باشد.

به طور خلاصه، جدول ۳ میزان تحریم‌پذیری تجارت نفت خام، تجارت فراورده‌ها و تجارت گاز و تجارت برق را با یکدیگر مقایسه می‌کند. مشاهده می‌شود که به لحاظ تحریم‌ناپذیری، تجارت گاز طبیعی از طریق خط لوله بر سایر گزینه‌ها برتری دارد.

همچنین به دلیل ساختار بازار گاز، قراردادهای تجارت گاز معمولاً بلندمدت بوده (بالای ۲۰ سال) و دارای شرط حداقل حجم واردات^۱ برای کشور واردکننده هستند که باعث ایجاد پیوند اقتصادی-سیاسی بلندمدت بین دو کشور و کاهش امکان گسست آن می‌شود. همچنین، مصارف گاز معمولاً حساسیت بالایی دارد، از جمله تأمین گرمایش خانگی در زمستان و تأمین برق در تابستان و همچنین تأمین سوخت واحدهای صنعتی به عنوان زیرساخت‌های اقتصاد کشورها، لذا به خطر افتادن تأمین پایدار آن منجر به افزایش ریسک برای خریدار و در نتیجه عدم تمکین آن کشور از تحریم می‌شود. یکی از شواهد تجربی برای تحریم‌پذیری پایین تجارت گاز، عدم تحریم صادرات گاز ایران در دو دور تحریم‌های اخیر آمریکا بوده است.^۲ صادرات برق نیز به دلایل تقریباً مشابه با صادرات گاز، تحریم‌پذیری پایینی دارد که این موضوع در تمدید معافیت خرید برق عراق از ایران یا تداوم تهاوت برق باارمنستان قابل مشاهده است.^۳

تجارت فراورده‌های نفتی، با وجود امکان بالایی جایگزینی این محصولات، به دلیل امکان شناسایی پایین، دارای تحریم‌پذیری

جدول ۳. ارزیابی گزینه‌های تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه از منظر تحریم‌ناپذیری

کالای مورد تجارت	تحریم‌ناپذیری	علت تحریم‌ناپذیری
نفت خام	متوسط	قابلیت جایگزینی نسبتاً کم
گاز طبیعی با خط لوله	بسیار زیاد	قابلیت جایگزینی بسیار کم
فراورده‌های نفتی	زیاد	قابلیت شناسایی کم
برق	زیاد	قابلیت جایگزینی کم

در مجموع با توجه به مقایسه چهار گزینه نفت خام، فراورده‌های نفتی، گاز طبیعی و برق برای تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه، مشخص شد که گاز بیشترین پتانسیل را برای مبنا قرار گرفتن برای تجارت انرژی ایران دارد. زیرا اولاً آورده سیاسی بیشتری دارد. ثانیاً، به لحاظ ایجاد ارزش افزوده مزیت زیادی ندارد و صادرات خام آن عدم‌النفع قابل توجهی برای کشور ندارد. و در نهایت، در برابر تحریم نیز مصونیت بیشتری دارد. البته تجارت سه حامل انرژی دیگر هم باید به عنوان مکمل طرح تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه مدنظر قرار گیرد.

1. Take or Pay

۲. در دور اول تحریم‌ها، ایالات متحده آمریکا به رغم تلاش برای تحریم صادرات گاز ایران، به دلیل عدم امکان جایگزینی گاز ایران در ترکیه نتوانست صادرات گاز ایران به این کشور را تحریم کند. در دور جدید تحریم‌ها نیز صادرات گاز به ترکیه مورد تحریم قرار نگرفت و معافیت واردات گاز عراق از ایران نیز به رغم تلاش آمریکا هر بار به صورت ۹۰ روزه تمدید شده است. گفتنی است عدم تحریم‌پذیری تجارت گاز، تابع ساختار منطقه‌ای بازار گاز است ولی هرچه بازار گاز به سمت جهانی شدن پیش برود (شبیه بازار نفت) امکان تحریم‌پذیری آن بیشتر می‌شود. به همین دلیل، ایالات متحده تلاش دارد زمینه‌های لازم برای ممکن شدن تحریم گاز را با توسعه تجارت آل.ان.جی و متنوع‌سازی مبادی تأمین گاز خریداران گاز، محقق کند. به طور خاص در مورد عراق، آمریکا تلاش‌هایی برای فشار بر عراق به منظور پیگیری واردات گاز از مصر و قطر یا کمک به جمع‌آوری گازهای همراه نفت این کشور را در دستور کار قرار داده است.

3. <https://www.reuters.com/article/us-usa-iran-iraq/u-s-extends-waiver-for-iraq-to-import-iranian-electricity-for-120-days-idUSKBN1WW2PS>

۴. راهبرد پیشنهادی تبدیل ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه



قطر به عنوان سومین دارنده ذخایر بزرگ گاز در جهان که در میدان پارس جنوبی با ایران مشترک است، دیگر گزینه صادرات گاز به ایران محسوب می شود. این کشور برنامه افزایش تولید ۶۰ درصدی ال.ان.جی تا سال ۲۰۲۷ و رسیدن به ظرفیت حدود ۱۳۰ میلیون تن در سال (معادل ۱۷۵ میلیارد مترمکعب) را دارد.^۴ با توجه به نزدیکی محل برداشت قطر از پارس جنوبی (گنبد شمالی)، خرید بخشی از افزایش تولید قطر از این میدان می تواند به لحاظ اقتصادی برای هر دو طرف جذابیت داشته باشد و روابط سیاسی-اقتصادی بین دو کشور را توسعه دهد.

از لحاظ توسعه بازار صادرات گاز ایران نیز دو کشور عراق و ترکیه، که در حال حاضر نیز بازارهای صادراتی گاز ایران هستند، ظرفیت افزایش همکاری ها در حوزه انرژی را دارا هستند. ترکیه با توجه به ایجاد ظرفیت صادرات به اروپا بعد از تحریم گازی روسیه توسط کشورهای اروپایی، انگیزه مناسبی برای واردات گاز از ایران و صادرات آن به اروپا دارد. با توجه به نزدیک بودن اتمام قرارداد صادرات گاز ایران به این کشور، مذاکرات تمدید قرارداد می تواند ناظر به افزایش حجم قرارداد با این کشور باشد. کشور عراق هم که از حدود یک دهه قبل شروع به واردات گاز و برق از ایران کرده است، طبق پیش بینی ها و اظهارات مقامات این کشور، تا حدود یک دهه آینده به واردات از ایران نیاز خواهد داشت. زیرا در وضعیت فعلی نیز به رغم واردات برق و گاز از ایران، تقاضای برق عراق بیشتر از عرضه آن بوده و با توجه به برنامه های عراق برای بازسازی و توسعه اقتصادی، این نیاز در سال های آینده بیشتر نیز خواهد شد. لذا تقاضای برق و به تبع آن گاز افزایش خواهد یافت. عراق برای کاهش سهم واردات از ایران در سبد واردات انرژی خود برای واردات از کشورهای عرب حوزه خلیج و اردن برنامه ریزی کرده است، لذا ارائه بسته های پیشنهادی جذاب و پیگیری صادرات گاز و برق به این کشور و پیگیری آن در سطوح بالای سیاسی ضروری است. همچنین، با توجه به نیاز کشورهای سوریه و لبنان به انرژی، ادامه خط لوله صادراتی به عراق به این دو کشور می تواند ظرفیت صادراتی جدیدی برای گاز ایران ایجاد کند. به علاوه، اقلیم کردستان عراق نیز ظرفیت همکاری در حوزه تهاتر نفت و فرآورده با ایران را دارد.

پاکستان دیگر مشتری بالقوه گاز و برق ایران محسوب می شود که با توجه به تقاضای بالای گاز و برق در این کشور و وجود زیرساخت های انتقال آن از ایران، جزو مشتریان راهبردی و بزرگ ایران می تواند محسوب شود.

با توجه به مطالب بخش های قبلی گزارش، لازم است راهبرد تجارت انرژی کشور جهت تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه تغییر یابد. پیش از ورود به پیشنهادهای عملیاتی برای تعامل با کشورهای منطقه برای تبدیل شدن کشور به هاب انرژی منطقه، لازم است به صورت اجمالی پتانسیل کشورهای منطقه برای همکاری ایران با آنها در زمینه انرژی ارزیابی شود.

۴-۱. ظرفیت کشورهای منطقه برای تجارت انرژی با ایران

از کشورهایی که پتانسیل بالایی برای همکاری با ایران در حوزه انرژی دارند، کشورهای آسیای مرکزی و روسیه را می توان نام برد. کشورهای آسیای مرکزی، به ویژه ترکمنستان و قزاقستان، دارای ذخایر قابل توجه نفت و گاز هستند و با توجه به محصور بودن در خشکی، گزینه های زیادی برای صادرات این ذخایر ندارند. پیشتر در گزارش های جداگانه که توسط مرکز پژوهش ها به چاپ رسیده، ظرفیت های موجود در ترکمنستان و قزاقستان به منظور همکاری در زمینه انرژی بررسی شده است. بررسی ها نشان می دهد کشور قزاقستان در زمینه تهاتر نفت خام و در درجه بعدی تجارت فرآورده ظرفیت های مناسبی برای همکاری با ایران دارد.^۱ ترکمنستان نیز در درجه اول در زمینه تجارت گاز و در درجه بعد تجارت فرآورده می تواند تعاملات انرژی با ایران را شکل دهد.^۲ وجود زمینه مشترک فرهنگی بین ایران و کشورهای حوزه آسیای مرکزی نیز می تواند امکان تعریف همکاری در حوزه های دیگر از جمله انرژی را افزایش دهد.

روسیه به عنوان یکی از بزرگ ترین دارندگان منابع نفت و گاز، دیگر کشوری است که همکاری با آن می تواند در تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه نقشی اساسی داشته باشد. این کشور رتبه نخست را در ذخایر گازی در جهان داراست. روسیه که پیشتر عمده گاز خود را به اروپا صادر می کرد، طی یک سال اخیر و با شروع جنگ اوکراین، بازار خود در این قاره را به شدت از دست داده و به دنبال بازارهای دیگر برای گاز خود است. با توجه به مسافت زیاد میادین گازی غرب روسیه با چین، هزینه زیادی برای توسعه خطوط لوله روسیه به چین مورد نیاز است و چین نیز تمایل زیادی برای افزایش سهم روسیه در واردات گاز خود ندارد. لذا گزینه احتمالی روسیه تلاش برای ورود به بازار جنوبی خود (جنوب و غرب آسیا) خواهد بود.^۳ موقعیت ایران در منطقه به نحوی است که می تواند به واردات گاز از این کشور و صادرات آن به کشورهای همسایه بپردازد.

۱. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، «چشم انداز سیاست های انرژی در قزاقستان و ظرفیت های همکاری با ایران»، ۱۴۰۱.

۲. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، «ملاحظات راهبردی تجارت انرژی ایران و ترکمنستان»، ۱۴۰۱.

۳. در این خصوص پیشنهادهایی نیز از سوی روسیه مطرح شده است (رجوع شود به <http://fna.ir/3e5anw>).

4. <https://www.spglobal.com/commodityinsights/en/market-insights/latest-news/lng/041223-chinas-sinopec-acquires-125-share-in-qatars-north-field-east-lng-expansion>

۴-۲. اقدامات ناظر به راهبرد پیشنهادی

با توجه به ظرفیت‌های ذکر شده در بخش قبل و مقایسه‌ای که در بخش‌های پیشین بین چهار حامل انرژی صورت گرفت، تجارت گاز محور اصلی تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه است. این بخش به پیشنهادها و عملیاتی‌های همکاری در زمینه تجارت انرژی ایران ناظر به هر کشور می‌پردازد. سطح اول پیشنهادها مبتنی بر تجارت گاز به عنوان محور تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه است و در سطح دوم نیز اقداماتی در حوزه تجارت نفت خام، فرآورده‌های نفتی و برق، به عنوان مکمل سطح اول مطرح می‌شود.

■ سطح اول: تجارت حداکثری گاز با کشورهای منطقه از طریق

خط لوله

تجارت گاز طبیعی به دلیل ویژگی‌های ساختار منطقه‌ای بازار گاز، تحریم‌پذیری پایینی داشته و موجب افزایش قدرت سیاسی کشور به‌ویژه در جهت بازدارندگی می‌شود. از طرفی نیز توسعه صنایع

پایین‌دستی آن، در مقایسه با زنجیره ارزش نفت، ارزش افزوده قابل توجهی نسبت به صادرات آن به دست نمی‌دهد. بنابراین، ضروری است جمهوری اسلامی رویکرد تجارت حداکثری گاز را از طریق خط لوله را به منظور تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه در دستور کار خود قرار دهد تا ضمن کسب درآمد بلندمدت و پایدار، توان اثرگذاری سیاسی خود در منطقه را ارتقا بخشد و رویکرد منطقه‌گرایی خود را محقق کند. در این راستا کشور باید گاز مازاد در منطقه، از جمله گاز کشورهای روسیه و ترکمنستان را خریداری و گاز وارداتی به همراه بخشی از گاز تولیدی داخل را به کشورهای دارای تقاضای گاز در منطقه صادر کند. بررسی پتانسیل‌های تجارت گاز در منطقه به‌ویژه پس از جنگ اوکراین نشان می‌دهد ایران می‌تواند در میان مدت پنج‌ساله به صادرات سالیانه حداقل ۶۰ میلیارد مترمکعب و واردات حداقل ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز دست یابد. پتانسیل‌های واردات و صادرات گاز به کشورهای منطقه در حالت کمینه در شکل ۴ نشان داده شده‌اند.

شکل ۴. مبادی، مقاصد و حجم پیشنهادی واردات و صادرات گاز ایران (حالت کمینه)



می‌توان این مقدار را تا ۳۰ میلیارد مترمکعب افزایش داد. کشور روسیه نیز با توجه به مناقشه این کشور و اوکراین و ایجاد محدودیت‌های صادراتی به اروپا و نیز عدم امکان افزایش جدی در صادرات گاز به چین، ناچار به ورود به بازار جنوب و جنوب غرب آسیا می‌باشد.

همان‌طور که در شکل فوق مشخص است، فرصت‌های جدی برای واردات گاز توسط ایران کشورهای ترکمنستان و روسیه هستند. با احیای قرارداد واردات گاز از ترکمنستان تا ۱۵ میلیارد مترمکعب در سال امکان واردات گاز از این کشور با زیرساخت‌های موجود وجود دارد که در صورت توسعه میادین این کشور و احداث خطوط لوله جدید،

مترمکعب) ولی از لحاظ تقویت روابط با کشورهای قفقاز حائز اهمیت است. بعد از توسعه صادرات از طریق خطوط لوله، در بلندمدت می توان نسبت به تکمیل طرح ایران ال.ان.جی، و عقد قراردادهای بلندمدت با متقاضیان گاز از جمله چین، صادرات با روش ال.ان.جی را نیز فعال نمود. با توجه به ظرفیت های فوق الذکر، می توان پتانسیل صادرات و واردات انرژی ایران با کشورهای منطقه را در دو حالت کمینه و بیشینه به ترتیب در جدول ۴ و جدول ۵ جمع بندی کرد. همان طور که قابل مشاهده است، در حالت کمینه، واردات و صادرات به ترتیب ۳۰ و ۶۰ میلیارد مترمکعبی گاز برای تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه باید انجام شود و در حالت بیشینه، امکان افزایش این ارقام تا ۶۰ و ۱۲۰ میلیارد مترمکعب در سال در طول مدت ۵ تا ۱۰ سال وجود دارد.

لذا می توان ۱۵ تا ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز مازاد این کشور خریداری و وارد کرد. اخیراً نیز پیشنهادهایی از سوی روسیه برای همکاری با ایران به منظور تبدیل شدن به هاب گازی منطقه مطرح شده است.^۱ برای صادرات گاز به کشورهای منطقه نیز گزینه های متعددی وجود دارند. از طریق خطوط لوله موجود و احداث خط لوله جدید به عراق، سوریه و لبنان مجموعاً می توان ۲۵ تا ۴۰ میلیارد مترمکعب از این مسیر صادر و پیوندهای بین ایران و این سه کشور را نیز تقویت کرد. مورد بعدی افزایش صادرات به ترکیه با تمدید قرارداد فعلی از ۱۰ میلیارد مترمکعب به ۴۰ میلیارد مترمکعب در سال است. احداث و تکمیل خطوط لوله به عمان و پاکستان نیز دیگر گزینه صادرات گاز ایران به شمار می رود که در مجموع می تواند تا ۲۰ میلیارد مترمکعب ظرفیت صادراتی برای کشور ایجاد کند. صادرات گاز به ارمنستان و نخجوان نیز اگر چه حجم کمی خواهد داشت (تا ۲ میلیارد

جدول ۴. حجم واردات و صادرات گاز ایران در منطقه (حالت کمینه)

کشور	صادرات به ایران (میلیارد مترمکعب در سال)	واردات از ایران (میلیارد مترمکعب در سال)
ترکمنستان	۱۵	-
روسیه	۱۵	-
ترکیه	-	۲۵
عراق	-	۲۵
عمان	-	۱۰
مجموع	۳۰	۶۰

جدول ۵. حجم واردات و صادرات گاز ایران در منطقه (حالت بیشینه)

کشور	صادرات به ایران (میلیارد مترمکعب در سال)	واردات از ایران (میلیارد مترمکعب در سال)
ترکمنستان	۳۰	-
روسیه	۳۰	-
ترکیه ^۱	-	۴۰
عراق ^۲	-	۴۰
پاکستان	-	۱۰
عمان	-	۱۰
افغانستان	-	۳
ارمنستان و نخجوان	-	۲
صادرات ال.ان.جی	-	۱۵
مجموع	۶۰	۱۲۰

۱. <http://fna.ir/3e5anw>

۲ شامل صادرات ترکیه به مقاصد ثالث از جمله اروپا.
۳ شامل صادرات عراق به سوریه و لبنان.



■ سطح دوم: تجارت نفت خام، فراورده‌های نفتی و برق

گزینه‌های پیشنهادی سطح دوم برای تحقق راهبرد تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه، شامل تجارت و سوپ نفت خام، فراورده‌های نفتی و برق می‌باشد که به‌عنوان مکمل تجارت گاز منطقه‌ای عمل می‌کنند. این گزینه‌ها به‌علت ماهیت تجارت آنها و نیز ظرفیت‌های کشور و منطقه، نمی‌توانند مبنای اصلی تجارت انرژی کشور باشد، اما به‌عنوان مکمل گزینه سطح اول باید مورد استفاده قرار گیرند.

تجارت و سوپ نفت خام و فراورده‌های نفتی

همان‌طور که گفته شد، کشورهایی در نزدیکی ایران وجود دارند که دارای منابع نفتی هستند ولی به‌علت محدودیت‌های جغرافیایی و سیاسی در صادرات آن و یا همچنین صرفه اقتصادی مسیرهای جایگزین علاقه‌مند به عبور از کشورهای ثالث هستند؛ که از جمله می‌توان به قزاقستان، روسیه و ترکمنستان اشاره کرد. همچنین، با توجه به محدود شدن صادرات نفت و فراورده‌های نفتی روسیه به اروپا، این کشور نیز یکی از گزینه‌های مناسب برای خرید و فروش یا سوپ نفت خام و فراورده‌های نفتی محسوب می‌شود. در مجموع با توجه به زیرساخت‌های موجود در کشور، پیشنهاد می‌شود تجارت و سوپ ۳۰۰ هزار بشکه نفت خام یا فراورده‌های نفتی از کشورهای حاشیه خزر به‌ویژه روسیه و قزاقستان هدف گذاری شود. در صورت سوپ نفت خام، این میزان نفت خام بایستی در دو پالایشگاه تبریز و تهران مصرف شده و در جنوب نفت خام جایگزین صادر شود. گفتنی است در حال حاضر و با توجه به زیرساخت بنادر و خطوط لوله موجود در شمال کشور، یکی از این دو گزینه (نفت خام و فراورده نفتی) قابل انجام است؛ لذا لازم است با توسعه زیرساخت‌های بنادر و خطوط لوله، فضا برای هر دو گزینه مهیا شود.

همچنین با توجه به تحریم‌ناپذیری بیشتر فراورده‌های نفتی نسبت به نفت خام و ارزش افزوده بیشتر، پیشنهاد می‌شود عمده تولید نفت خام با تبدیل به فراورده‌های سبک مورد صادرات قرار گیرد. در این راستا، اجرای قانون «حمایت از توسعه صنایع پایین دستی نفت خام با استفاده از سرمایه گذاری مردمی» با افزایش توان پالایشی در داخل می‌تواند به اجرای این سیاست کمک کند. همچنین توسعه صنعت بانکرینگ در جنوب کشور می‌تواند مزایای اقتصادی سیاسی در تجارت فراورده‌های نفتی برای کشور ایجاد کند.

تجارت و سوپ برق

با توجه به کمبود برق در کشورهای اطراف از جمله عراق و پاکستان و وجود کشورهایی مانند روسیه و ترکمنستان با ظرفیت تولید برق مازاد، تجارت و سوپ برق نیز برای تقویت راهبرد تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه باید مدنظر قرار گیرد. در این راستا، اخیراً نیز روسیه تمایل خود را برای توسعه بستر شبکه برق کشور خود با ایران و تبدیل ایران به هاب برق منطقه تبدیل مطرح کرده است.^۱ با توجه به ظرفیت‌های

موجود، به‌نظر می‌رسد در راستای افزایش سهم ایران از تجارت برق در منطقه می‌توان از کشورهای روسیه، ترکمنستان و ارمنستان واردات برق انجام داد و به کشورهای عراق، پاکستان، عمان و افغانستان برق صادر کرد. کشورهایی مانند جمهوری آذربایجان و ترکیه نیز می‌تواند به‌صورت دوطرفه (واردات و صادرات) برای همکاری در زمینه تجارت برق مدنظر قرار گیرد. با استفاده از زیرساخت‌های موجود بین ایران و کشورهای همسایه و با بهبود و توسعه این زیرساخت‌ها، می‌توان تجارت و سوپ ۳۰ میلیارد کیلووات-ساعتی برق را تا پایان برنامه هفتم توسعه هدف گذاری نمود.

۴-۳. الزامات تحقق راهبرد پیشنهادی

راهبرد تبدیل ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه بنا به ابعاد بزرگ و تأثیر گذار خود، الزاماتی برای محقق شدن نیاز دارد. این الزامات در سه سطح، شامل سطح سیاسی (تعیین متولی اجرا در سطح راهبردی) که مهم‌ترین سطح الزامات است، سطح قانونی (تسهیل فرایندهای قانونی تجارت انرژی به‌ویژه تجارت گاز) و سطح اجرایی (توسعه زیرساخت‌های تجارت نفت و فراورده‌های نفتی) در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

تحقق راهبرد تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه، با توجه به ماهیت سیاسی تجارت انرژی و قرار گرفتن آن در معاملات کلان بین کشورها، موضوعی است که باید در سطوح عالی سیاسی پیگیری شود. لذا محول کردن آن به سطوح پایین تر حاکمیت ذیل وزارتخانه‌های نفت، امور خارجه و ... تحقق این راهبرد را با مشکل مواجه خواهد کرد. کمالات در مناسبات کلان انرژی در جهان نیز معاملات بزرگ در سطوح عالی دولت‌ها صورت می‌گیرد.

در این رابطه به نوع پیشبرد طرح‌های صادرات نفت و گاز توسط روسیه می‌توان اشاره کرد. در زمینه نفت، شرکت دولتی روسنفت متولی اصلی ورود به معاملات نفت با بار سیاسی قابل توجه است، مانند تعامل نفتی با ونزوئلا تحت تحریم یا صادرات نفت به هند. در تجارت گاز طبیعی نیز عمده صادرات گاز روسیه، به‌ویژه در بازارهایی با آورده سیاسی بیشتر مانند اروپا، در اختیار گاز پروم است. نکته قابل توجه در مورد گاز پروم این است که دولت سهام خود در این شرکت را که در دهه ۹۰ میلادی به زیر پنجاه درصد رسیده بود پس از سال ۲۰۰۰ به بالای پنجاه رسانید تا بتواند تصمیمات آن را کنترل کند. مدیرعامل این شرکت، الکسی میلر، که بیش از بیست سال است به‌صورت پایدار عهده‌دار این سمت است، از افراد مورد اعتماد رئیس‌جمهور این کشور می‌باشد. توافقی‌های بزرگ در حوزه انرژی به‌ویژه در مورد گاز، توسط شخص رئیس‌جمهور پیگیری می‌شود که که از جمله به عقد قرارداد صادرات گاز به چین بعد از الحاق کریمه به روسیه می‌توان اشاره کرد.

1. <https://www.ilna.ir/fa/tiny/news-1274733>

برای توسعه میدان، کل عواید حاصل از صادرات گاز آن متعلق به شرکت توسعه‌دهنده میدان باشد. چرا که در وضعیت فعلی به علت قیمت داخلی پایین گاز، بازگشت سرمایه در میدان گازی باروندی بسیار کند صورت می‌پذیرد و جذابیت اقتصادی توسعه این میدان کاهش می‌یابد. این امر موجب ترغیب سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در میدان گازی و صادرات گاز خواهد شد که می‌توان بخشی از تولید گاز را نیز به تأمین نیاز داخلی و بهبود مشکل ناترازی گاز اختصاص داد.

در سومین سطح الزامات (سطح اجرایی) نیز لازم است پایانه‌های صادرات و واردات نفت خام و فرآورده‌های نفتی، در شمال و جنوب کشور توسعه یابد. احداث خطوط لوله انتقال نفت و فرآورده از کشورهای آسیای مرکزی، که به آب‌های آزاد دسترسی ندارند، به منظور خرید و فروش و سواپ و افزایش سهم تجارت نفت کشور باید در دستور کار قرار گیرد. همچنین، زیرساخت‌های بانکرینگ برای تأمین سوخت کشتی‌های در دریای خزر و خلیج فارس می‌تواند به افزایش صادرات نفت کوره و گازوئیل کشور کمک کند.

لذا تجارت انرژی در این کشور، در سطوح بالای حاکمیت و به عنوان بخشی از سیاست خارجی روسیه پیگیری می‌شود. این وضعیت در ایالات متحده نیز صادق است. به عنوان مثال، منصرف کردن هند از حضور در خط لوله صلح یا پیگیری احداث خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیپهان و خط لوله گاز قفقاز جنوبی، در سطوح کلان سیاسی آمریکا از جمله وزارت خارجه این کشور انجام شده است. با توجه به توضیحات فوق، برای پیگیری و اجرای راهبرد پیشنهادی این گزارش در دیپلماسی انرژی، پیشنهاد می‌شود «کمیته راهبری تجارت منطقه‌ای انرژی» برای پیگیری راهبرد تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه و با ترکیبی از مسئولین سطح بالای سیاسی تشکیل شود و اختیار تصمیم‌گیری در مورد صادرات، واردات، سواپ و ترانزیت انرژی، از جمله تعیین قیمت‌گذاری، به این کمیته محول شود.

سطح دوم الزامات راهبرد کلان تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه، اصلاح قوانین به منظور تسهیل تجارت انرژی کشور و به‌ویژه تجارت گاز است. در این خصوص، به منظور افزایش جذابیت توسعه میدان گازی و تجارت گاز، پیشنهاد می‌شود تا زمان بازگشت سرمایه‌گذاری انجام شده

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منطقه را نیز در دستور کار قرار داد. در این راهبرد، طبق ظرفیت‌های موجود و قابل توسعه در کوتاه‌مدت، باید در برنامه هفتم توسعه برای تحقق واردات و صادرات حداقل به میزان ۳۰ و ۶۰ میلیارد مترمکعب در سال هدف‌گذاری نمود.

علاوه بر تجارت گاز، که باید محور اصلی تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه قرار گیرد، استفاده از سایر حامل‌های انرژی نیز برای تکمیل این راهبرد لازم است. در این راستا، باید تجارت و سواپ نفت خام، فرآورده و برق در منطقه نیز در دستور کار قرار گیرد. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد در مدت زمان اجرای برنامه هفتم توسعه، دستیابی به تجارت و سواپ ۳۰۰ هزار بشکه نفت خام، ۳۰۰ هزار بشکه فرآورده‌های نفتی و ۳۰ میلیارد کیلووات ساعت برق قابل دستیابی است.

تبدیل ایران به هاب انرژی الزاماتی جدی نیز دارد که باید برای پیشبرد آن مدنظر قرار گیرد. مهم‌ترین این الزامات تعیین متولی اجرا در سطح راهبردی، اصلاح قوانین به منظور تسهیل تجارت انرژی و توسعه زیرساخت‌هاست. در سطح اول که بیشترین اهمیت را دارد، برای پیگیری و اجرای راهبرد مذکور و با توجه به ماهیت سیاسی این موضوع، پیشنهاد می‌شود کمیته‌ای با عنوان «کمیته راهبری تجارت منطقه‌ای انرژی» با ترکیبی از وزرا و مسئولین سیاسی تشکیل و اختیار تصمیم‌گیری در مورد صادرات، واردات، سواپ و ترانزیت انرژی، از جمله تعیین قیمت‌گذاری، به این کمیته محول شود. در مورد تسهیل فرایندهای قانونی، به منظور افزایش جذابیت تجارت گاز، پیشنهاد می‌شود با تخصیص کل درآمد حاصل از صادرات میدان تا زمان بازگشت سرمایه به شرکت توسعه‌دهنده میدان، زمان بازگشت سرمایه در توسعه میدان گازی کاهش یابد.

آنچه در این گزارش عنوان شد، مشخص می‌کند افزایش تعاملات انرژی به‌ویژه در ارتباط با کشورهای منطقه و افزایش نقش کشور در تجارت انرژی، آورده‌های سیاسی و اقتصادی قابل توجهی برای کشور خواهد داشت. بدین منظور، راهبرد تبدیل شدن ایران به مرکز مبادلات (هاب) انرژی منطقه از لحاظ ضرورت و اهمیت تشریح شد و با بررسی ابزارهای تحقق این راهبرد، پیشنهادهایی عملیاتی برای گسترش همکاری با کشورهای اطراف در زمینه انرژی ارائه شد. با توجه به تأکید بند «۱۰» سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه به تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه و تلاقی تدوین این برنامه با تحولات اخیر ایجاد شده در عرصه بین‌الملل به‌ویژه در زمینه انرژی و تلاش کشورها برای بازتعریف نقش خود در این حوزه، شرایط ویژه‌ای ایجاد شده است که باید در مدت زمان پنج‌ساله این برنامه استفاده از این فرصت در اولویت کشور قرار گیرد.

تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه مزایای ایران را از لحاظ دارا بودن منابع انرژی و موقعیت جغرافیایی ویژه، در جهت کسب آورده سیاسی و اقتصادی به خدمت می‌گیرد. در مقایسه بین ابزارهای موجود برای تحقق این راهبرد، یعنی تجارت نفت خام، تجارت فرآورده‌های نفتی، تجارت گاز و تجارت برق، مشاهده شد که تبدیل شدن به هاب گازی منطقه مناسب‌ترین گزینه برای کشور بوده و باید مبنای تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه قرار گیرد. این راهبرد علاوه بر اینکه تحریم‌ناپذیری بیشتری نسبت به سایر گزینه‌ها دارد، آورده سیاسی بیشتر و آورده اقتصادی پایدارتری نیز خواهد داشت. باید توجه داشت که منظور از تجارت گاز صرفاً صادرات گاز با تکیه بر توان تولید داخلی نیست. بلکه باید خرید و فروش حداکثری گاز از صادرکنندگان به متقاضیان در



گزارش حاضر، احکام پیشنهادی برای تسهیل اجرای راهبرد تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه در گزارش «بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۱۷): بخش انرژی»^۱ ارائه شده است. باین حال باید توجه داشت تحقق راهبرد پیشنهادی نیازمند عزم جدی در تمامی ارکان حاکمیت بوده و برنامه هفتم فرصتی برای پیگیری جدی آن محسوب می‌شود که با توجه به سرعت تحولات انرژی، در صورت عدم واکنش مناسب و به موقع می‌تواند به تهدید بدل شده و موجب تنزل جایگاه ایران در عرصه انرژی منطقه و جهان شود.

توسعه پایانه‌های صادرات و واردات و احداث خطوط لوله انتقال نفت و فراورده‌های نفتی به کشورهای همسایه نیز جزو الزامات اجرایی راهبرد تبدیل شدن ایران به هاب انرژی منطقه است که در این گزارش به آن پرداخته شد. در نهایت، مجدداً لازم به ذکر است با توجه به تحولات جهانی و تغییر معادلات انرژی ناشی از آن در منطقه، بازه زمانی چند سال آینده برای جانمایی جدید ایران در عرصه انرژی بسیار اهمیت داشته و توجه به این موضوع در برنامه هفتم توسعه ضروری است. در این خصوص و مبتنی بر

منابع و مأخذ

۱. ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی. (۱۳۹۲). دسترسی <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=25370>
۲. بابایی، ع. (۱۳۹۹). اولویت‌بندی مصارف گاز طبیعی با استفاده از تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره. (کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت مدرس.
۳. برنامه‌های راهبردی شرکت ملی نفت در برنامه ششم توسعه اعلام شد. (۱۳۹۶). دسترسی از <https://www.shana.ir/news/278510>
۴. ترازنامه انرژی سال ۱۳۹۹، دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد کلان برق و انرژی.
۵. جعفری، ز. ظفریان، ح. چشم‌انداز سیاست‌های انرژی در قزاقستان و ظرفیت‌های همکاری با ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۶. جعفری، ز. ظفریان، ح. ملاحظات راهبردی تجارت انرژی ایران و ترکمنستان، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۷. چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی. (۱۳۸۲). دسترسی از <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/132295>
۸. سلیمان‌پور، ج. مقایسه صادرات گاز به روش خط لوله و آل. ان. جی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
۹. سوهان‌کار، ا. و همکاران، جایگاه شرق مدیترانه در تحولات بازار گاز جهان، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۰. سیاست‌های کلی نظام در زمینه انرژی. (۱۳۷۹). دسترسی از <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=29280>
۱۱. ظفریان، ح. نوربخش، ا. باز معماری تجارت انرژی کشور: جانمایی جدید ایران در اقتصاد و سیاست بین‌الملل، اندیشکده سیاستگذاری امیر کبیر.
۱۲. قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه. (۱۳۹۵). دسترسی از <https://www.cbi.ir/page/16255.aspx>
۱۳. نبی‌سروستانی، م. ا. نوربخش، ا. ارزیابی موقعیت ایران در بازار گاز منطقه و جهان، اندیشکده سیاستگذاری امیر کبیر.
۱۴. نبی‌سروستانی، م. ا. نوربخش، ا. ملاحظات و الزامات راهبردی تجارت گاز ایران و روسیه، اندیشکده سیاستگذاری امیر کبیر.
15. Alipour, M., Hafezi, R., Ervural, B., Kaviani, M. A., & Kabak, Ö. (2018). Long-term policy evaluation: Application of a new robust decision framework for Iran's energy exports security. *Energy*, 157, 914-931.
16. Azadi, A. K., & Yarmohammad, M. H. (2011). Analysis of Iran's crude oil export future capacity. *Energy Policy*, 39(6), 3316-3326.
17. Campos, A. C. F. S. (2018). Russia's Energy Strategy: Challenges and Foreign Energy Policy.
18. Campos, A., & Fernandes, C. (2017). The Geopolitics of Energy. *Geopolitics of Energy and Energy Security*, 24, 23-40.
19. Conant, M., & Gold, F. R. (1977). *Geopolitics of energy*: US Government Printing Office.
20. Crane, K., et al., Oil as a Foreign Policy Instrument, in *Imported Oil and U.S. National Security*. 2009, RAND Corporation. p. 25-42.
21. Crane, K., Goldthau, A., Toman, M., Light, T., Johnson, S. E., Nader, A., ... Dogo, H. (2009). Oil as a Foreign Policy Instrument. In *Imported Oil and U.S. National Security* (pp. 25-42): RAND Corporation.
22. Ebinger, C., K. Massy, and G. Avasarala, *Liquid Markets: Assessing the Case for US Exports of*

Liquefied Natural Gas. Policy, 2012.

23. GECF. GECF Global Gas Outlook 2050. 2022; Available from: <https://www.gecf.org/insights/global-gas-outlook>

24. Gompert, D., & Binnendijk, H. (2016). The power to coerce. Cal., RAND, 3-41.

25. Grigas, A. (2018). The new geopolitics of natural gas: Harvard University Press.

26. Henderson, J. and T. Mitrova, The political and commercial dynamics of Russia's gas export strategy. 2015, The Oxford Institute for Energy Studies.

27. Herbert-Burns, R. (2012). Petroleum geopolitics: a framework of analysis. University of St Andrews.

28. Jalilvand, D. R. (2013). Iran's gas exports: can past failure become future success?

29. Korteweg, R. (2018). Energy as a tool of foreign policy of authoritarian states, in particular Russia. European Union.

30. Korteweg, R., Energy as a tool of foreign policy of authoritarian states, in particular Russia, P.D.f.E. Relations, Editor. 2018, European Union.

31. Kuhn, M. (2014). Enabling the Iranian gas export options: The destiny of Iranian energy relations in a tripolar struggle over energy security and geopolitics: Springer Science & Business Media.

32. Leigh, M. (2014). Energy—A Geopolitical Game Changer? The International Spectator, 49(2), 1-10.

33. Levi, P. G., & Cullen, J. M. (2018). Mapping global flows of chemicals: from fossil fuel feedstocks to chemical products. Environmental science & technology, 52(4), 1725-1734.

34. McNabb, D. E. (2017). Research methods in public administration and nonprofit management: Routledge.

35. Natural gas explained. 2022; Available from: <https://www.eia.gov/energyexplained/natural-gas/use-of-natural-gas.php>.

36. Reducing European Dependence on Russian Gas: distinguishing natural gas security from geopolitics. 2014, Oxford Institute for Energy Studies.

37. Rossbach, N., The geopolitics of Russian energy: gas oil and the energy security of tomorrow. FOI (Swedish Defense Research Agency), Stockholm, 2018.

38. Speed, P. A. (2016). Energy Geopolitics. Retrieved from <http://esi.nus.edu.sg/research/energygeopolitics>

39. Vakhshouri, S. (2020). U.S. Sanctions and Iran's Energy Strategy. Retrieved from <https://www.rethinkingiran.com/>



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc@majles.ir